

مثنوی یوسف کشمیری

دکتر نجم الرشید

دانشیار، گروه فارسی، دانشگاه پنجاب، لاہور

A STUDY OF MASNAVI BY YOUSUF KASHMIRI

NajmurRahsheed, PhD

Associate Professor

Department of Persian, Punjab University Oriental College, Lahore

Abstract

Mathnavi Yousuf Kashmiri is a verse composition of a Kashmiri Persian poet. The poet has not only praised and depicted the unique trees found only in the Kashmir valley in his composition in a matchless style but has also condemned the ruthless cutting down of the beautiful and unique trees by human beings. The Masnavi comprises seventy two verses. Its manuscript is available with the Central Library of the University of the Punjab, Lahore. Besides edited text of the Masnavi, the article presents the definition of difficult words and poetic terms used in the Masnavi by Yousuf Kashmiri.

Keywords:

مثنوی، خطی نسخه، یوسف کشمیری، لاہور، کشمیر،

تصحیح و تعارف، دانشگاه پنجاب، پادام، سید، انگور

مثنوی یوسف کشمیری مثنوی است کوتاه که یوسف کشمیری آن را در ۷۰ بیت در ستایش درخت های کشمیر و در مذمت و نکوهش بریدن آنها سروده است. از احوال یوسف، اطلاعاتی دقیق در دست نیست. در فرهنگ سخنوران از سه تن یوسف کشمیری نشانی داده شده است: یوسف کشمیری (سده ۱۱ق)؛ یوسف کشمیری که شاگرد اکبر خان بود و در خموشنویسی دستی داشت (زنده قبل از ۱۴۰۰ق)؛ یوسف خان کشمیری که حاکم کشمیر و موسیقی دان و ساز نواز بود (سده ۱۰ق) (خیامپور، ۱۰۱۹). اما دانسته نیست که این مثنوی از کدام یوسف کشمیری است.

نسخه خطی از مثنوی یوسف کشمیری که در سده ۱۲ هـ.ق به خط نستعلیق خوش کتابت شده است، اما کاتب آن معلوم نیست. این نسخه به شماره ۵۲۷۲۷۸-۵، در مجموعه آذر، کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب، لاهور نگهداری می شود (نوشاهی، ۳۰۵؛ منزوی، ۱۵۲۳/۸). این نسخه مشتمل است بر شش صفحه. نام منظومه در سر لوح کوچک زرین آمده است.

آغاز نسخه:

ای سهی سرور، جو بیار کرم	وی بهی نخل میوه زار کرم
غره صبح دولت و اقبال	طره شام شوکت و اجال

پایان نسخه:

عاجز زار می کند چو هزار	این نوارا به صد زبان تکرار
بادیا رب به گلشن دوران	چمن حشمتت مصون ز خزان

این مثنوی را می توان به سه بخش تقسیم کرد: در بخش اول،

شاعر خدای متعال را تعریف و ستایش کرده است. در بخش دوم ، به توصیف و ویژگیهای گیاهان و درختان باغ خود پرداخته است. انواع درختان که در این مثنوی مورد ستایش قرار گرفته اند، بدینقرار اند: سیب، زردآلو، بادام، سفیدار، شمشاد و انگور. شاعر احساسات و عواطفی را که با این درختان داشته به طرز و اسلوب اسبی بیان کرده است. وی در این قسمت، از عناصر صورخیال به خوبی سود جستاده است. در بخش سوم این مثنوی، شاعر از بریده شدن این درختان با دست افراد ظالم، با دلی سرخته افسوس می خورد و اندوهگینی می کند. این بخش مثنوی پر سوز و جذاب است و نشان دهنده شور عاطفی و غلبان احساسات سراینده است.

مثنوی یوسف کشمیری

||

ای سهی سرو چو پیمار کرم	وی بهی نخل میوه زار کرم
غره صبح دولت و اقبال	طره شام شوکت و اجلال
مهر چرخ بلمند اقبالی	هفت پشتت چو آسمان عالی
یاورت پادایزد منان	چشم حشم داور عظیم الشان
۵ ای ملک سیرت فلک پایه	همچو خورشید نور پیرایه
قیمت افزای گوهر دانش	روشنی بخش دیده بینش
نامه رنگین بیان ز انشایت	خامه رطب اللسان ز املایت
گردد از وصفات ای سراپا نغز	استخوان بندی سخن پر مغز

بی مثالی ز پس که در هر فن
 ۱۰ می کشد خامه ات بیرون ز غلاف
 مدعی دم زند اگر به سخن
 شور در شش جهت ز گفتارت
 از دو مصرع دو تیغ بهر مصاف
 شده شعری مرید اشعارت

|r|

خلق از خلق تست تازه دماغ
 ۱۵ دید دریا چو در سخا چو شت
 رایت آنجا که بر فرورد چهر
 ابر دستت گرفته از پس اوج
 همتت از کمال و الایی
 دهر را عدل تست پیرایه
 شد ز گرداب حلقه در گوشت
 رونق بند و بست تست کنون
 بحر انگشت می گزد از موج
 دارد این بینرا حکایتگی
 خلق را لطف تو سرو سایه
 ۲۰ روزگار بست این پریشان حال
 در جهان دست نهست تست کنون
 تا که شد سبز خورد خون دل ریش
 وز جفای فلک شکایتگی
 هر نهالی که قد کشیده بلند
 کاشت در صحن خانه چند نهال
 هر یکی با هزار خون چگر
 آب دادش ز چوری دیده خویش
 تا چو نخل قد بتان چگل
 داشت با ریشه دلم پیوند
 بر ساندنم به شاخ و برگ و به نر
 از گل هر نهال و شد دل

|r|

خون دلم گشت همچو دانه ناز
 ۲۵ بکشیدم به سالها آسیب
 تا که شد نخل بهار از سبب
 تا به سرخی رسیده شد آلو
 تا نهال انار شد پر بار
 ز اشک چشم آب بسیار
 تا که شد نخل بهار از سبب
 زرد شد رنگ رو چو زردالو
 نخل بهادام تا رسیده به بار

چه کنم قصه سفیداران
 ۲۰ چه سفیدار بهر من بخدا
 سر کشیده ز گنبد دوار
 در رعونت به روز افزونی
 در بلندی به قد زیبایش
 سر و آزاد بود بنده او
 ۲۵ بر سفیدار گونه گونه رزان
 نه سفید و سیاه بود انگور
 دانه های سپید بر مشکین

|۲|

داشت انگور های سرخ و سپید
 داده انگور هر سفیداری
 ۲۰ داشت قوت ازان تن فرتوت
 نا گهان چند نحس ظالم زشت
 چند مدحوس بوم شوم دغل
 چند چین بر چین صورت خشم
 چند بی پاک خشمناک مهیب
 ۲۵ چند نسناس آدمی نسناس
 چند زنگی نهاد قطران روی
 چند انصاف دور جور قرین
 چند بیگانه رحم بی آرم
 رشک یاقوت و لعل مروارید
 بار هر چند بار خرواری
 بود اطفال ریزه ام را قوت
 چند غول فمضول دیو سرشت
 ... نهاد کننده بغل
 همچو دژ خیم پای تا سرپشم
 چند قلندوس صورتان عجیب
 چند اخراس انخس خناس
 چند عفریت شکل آتش خوی
 چند دشمن به مهر دوست به کین
 چند نزدیک خشم دور ز شرم

ریختند در سرای خانه من
 ۵۰ شد ازان نا کسان پر شو و شور
 بهر تا راج آشیانۀ من
 خانه من چو خانه زنبور

|۵|

با تبر هر کراز روی به آز
 همه با صورت پر از اکراه
 دستهای پریده کرده دراز
 چه دهم شرح قصه داور من
 بر سفیدارها زدند تبر
 ۵۵ نه تبر پر درخت من می خورد
 چون سفیدارها فکند ز کین
 بر سفیدارها زدند تبر
 تا فتاد آن در ختها از پا
 زهر او شد نهال ها همه خرد
 چون دو سرو سهی نگون دیدم
 ۶۰ شدم از دست نارسى دلتنگ
 همه از فرقتش الیم شدند
 دور ازان سرو آسمان پایه
 گشت ازان سروها چو باغ تهی
 زخم آن پر دل آمد و به جگر
 بر دل لغت لغت من می خورد
 او فتادم ز آسمان به زمین
 آه من رفت از زمین به سما
 با پدر طفل ها پی کجا مُرد
 همچو قمری ز درد نالیدم
 سنگ پر سینه سر زدم بر سنگ
 نور نهالان همه یتیم شدند
 باغ من گشت پی سرو سایه
 از درختان وداع کرد بهی

|۶|

تا که آن سرو قد فتاد ز پا
 ۶۵ گشت قمری به غم ز خویش بری
 خاک خمون گرید از دو دیده تر
 پیچد از غم به خویشتن چو انار
 خاک بر سر کنند شمال و صبا
 گوز کور کوسست گرم نوحه گری
 زند از برگ دست غم بر سر
 زنده خود را کشیده بر سردار
 که ازین غصه گشته ام غم مرگ
 رحم فرما به حال این بی برگ

عاجز زار می کنند چو هزار این نوار را بصد زبانه تکرار
 ۷۰ باد یارب به گلشن دوران چمن حشمتت مصون ز خزان

توضیحات و اژه های دشوار و اصطلاحات شعری

سهی: بلند

به: درختی از تیره سرخیان جزو دسته سیب ها که پشت برگ هایش کرک دار است.

غره صبح: کنایه از روشنی و سپیدی و صبحگاه، آغاز با مداد.

طره شام: کنایه از تاریکی شب.

رطب اللسان: تر زبان و کنایه از ثناگو.

شش جهت: شش سو که پیش و پس و چپ و راست و زیر و بالا باشد.

تازه دماغ: کنایه از خوشحال و سر حال بودن.

چهره بر افروختن: گلگون کردن چهره، آراستن روی.

چرخ مینانی: کنایه از آسمان نیلگون.

حلقه در گوش: کنایه از مطیع و فرمانبر و بنده.

انگشت گزیدن: کنایه از پشیمان بودن؛ افسوس خوردن، متحیر بودن.

رونق بندوبست: فروغ انتظام و ضبط و ربط.

خون دل خوردن: کنایه از غم و رنج بردن.

خون جگر: کنایه از غم و غصه و نیز اشک خونین.

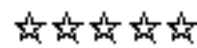
چگل: گل ولای.

دل وا شدن: خوشحال شدن. کنایه از رهایی یافتن از اندوه و غم.

آسیب کشیدن: دچار صدمه شدن.

سفیدار: درختی است از تیره بیدها.

گنبد نوار: کنایه از آسمان، روزگار.
گوی بردن: سبقت چستن.
دیو سرشت: شیطان سرشت.
دژ خیم: زشت.
مهیّب: هولناک و ترسناک.
ققنوس: مرغی است به غایت خوش رنگ و خوش آواز.
نسناس: میمون آدم نما.
اخرس: گنگ، بی آواز.
خناس: شیطان صفت.
آتش خوی: کنایه از تند و سوزان.



منابع و مأخذ

- (۱) خیامپور، عبدالرسول، فرهنگ سخنوران، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- (۲) منزوی، احمد، فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، اسلام آباد، ۱۹۸۷ م.
- (۳) نوشاهی، خضرعباسی، فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور، (گنجینه آذر)، اسلام آباد، ۱۹۸۶ م.

